

## نقبی به روشنایی: در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی\*

دکتر وحید سبزیان پور

دانشیار دانشگاه رازی کرمانشاه

### چکیده

یکی از جلوه های رخنه فرهنگی ایرانیان در فرهنگ عربی، نفوذ امثال و حکم ایرانی و سخنان حکیمانه آنان به ادب و فرهنگ عربی است، اگرچه این موضوع جدید نمی نماید، ولی در این مقاله علاوه بر معرفی ۶۵ بیت عربی که ترجمه امثال ایرانی هستند، در ۱۰ نمونه نشان داده ایم که شاعران عرب صریحاً در اشعار خود امثال ایرانی را به کار گرفته و به ایرانی بودن آن ها اشاره کرده اند، همچنین، ۵۲ بیت عربی را در قالب ۳۳ مضمون که به تصریح صاحب نظران عرب، مقتبس از امثال ایرانی است، ارائه کرده ایم تا نشان دهیم حجم تأثیر پذیری از فرهنگ و ادب ایرانی بسی گسترده تر و عمیق تر از آن است که تا به حال گفته شده است. اشاره به حدود ۱۰۰ مورد از این ابیات با زاویه تنگ تصریح شاعران و ادیبان عرب، و اشاره به نمونه هایی از آن ها در ادب فارسی و عربی، دریچه ای جدید به موضوع نفوذ فرهنگ و ادب ایرانی به فرهنگ عربی است که بر اساس اطلاعات نظام مند، تا به حال به روی محققان باز نشده است.

### واژگان کلیدی

امثال ایران قبل از اسلام، شعر عربی، فرهنگ ایران باستان.

## ۱- مقدمه

*Archive of SID*

## ۱-۱- پند و حکمت در ایران باستان

یکی از جلوه‌های نفوذ همه جانبه فرهنگی، ورود اقوال و سخنان حکیمانه ایرانیان به فرهنگ عربی است، امثال و حکم ایرانی در قالب جمله‌های کوتاه و پرمغز که حاصل تجربه، عقلانیت و آموزه های دینی آنان است، در ابتدا به شکل شفاهی؛ سپس، در لابلای متون عربی و بعدها به صورت مثل‌های «مؤلّد» در کتب امثال عربی نمایان شد، ولی کم کم با گذشت زمان هویت عربی یافت و نام و نشانی از ایران و ایرانی بر آن‌ها نماند.

محققان معتقدند که میل و گرایش ایرانیان به پند و اندرز به قبل از ظهور زرتشت برمی گردد؛ زیرا در پنندهای هوشنگ آمده است: «فَإِنْ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ الْعَبْدُ فِي الدُّنْيَا الْحِكْمَةَ» (ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ۶)؛ ترجمه: بهترین چیزی که در دنیا به بنده داده می‌شود، حکمت است.

اوستا پر از گفتار و بیانات علم و آگاهی است (گرشویچ، ۱۳۷۷: ۸۱) و کتاب ششم دینکرد (ترجمه اوستا) اختصاص به پند های اخلاقی و غیر دینی دارد. در این کتاب پند هایی از انوشروان، آذرباد، آذر نرسه و... دیده می‌شود (تفضلی، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

عشق ایرانیان به حکمت و اندرز آنقدر مشهور است که «کریستین سن» آن را از ویژگی های این قوم می‌داند، و علت زحمات و رنج های برزویه طیب را که به دستور انوشروان برای به دست آوردن کتاب «کلیله و دمنه» با خطر و هزینه بسیار به هند سفر کرد، علاقه آنان به اندرزها و پنندهای موجود در این کتاب می‌داند (کریستین سن، ۱۳۳۲: ۴۲۶).

عبد الرحمان بدوی در مقدمه الحکمة الخالدة (ص ۱۲) علت انتساب بسیاری از حکمت های عربی را به ایرانیان شهرت این قوم به حکمت و اندرز می‌داند: «...لأنَّ الفُرسَ مُنْذُ القِدَمِ مَعْرُوفُونَ بِهَذَا النُّوعِ مِنَ الآدابِ»؛ ترجمه: زیرا ایرانیان از قدیم مشهور به این نوع ادبیات بوده اند.

در آثار به جا مانده از متون قدیم ایران، علاوه بر متون دینی، پنندهای بسیاری از خسرو و انوشروان، اردشیر بابکان، شاپور پسر اردشیر، بهمن، هوشنگ، و وزیرانی چون بزرگمهر دیده می‌شود. نک: (ابن مسکویه، ۱۹۵۲: ج ۶، ص ۸۸). همچنین، از شاهان افسانه‌ای مثل فریدون، بهمن و دارا و نیز از حکیمانی مانند مهیود، مه آذر، آذر گشسب، برزمهر، هشاپور، بهروز، هرمزد آفرید، نرسی و سینا برزین نام

برده و اغلب پندهایی به آن‌ها نسبت داده شده است (تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۰۲-۲۰۶). از این میان «عهد اردشیر» از نمونه‌های برجسته ذوق و اندیشه ایرانی است، اردشیر در این منشور مسایل گوناگونی را بیان کرده و پذیرفتن و به کار بستن آن را ضامن دوام و ماندگاری سلطنت دانسته است. نک: (عهد اردشیر، ۱۹۶۷). پند نامه بزرگمهر، وزیر خسرو انوشروان نیز از مشهورترین نمونه حکمت ایرانی است (آربری، ۱۹۵۹: ۲۶۱).

این مطلب چنان بدیهی است که یکی از شاعران عرب به نام یوسف بن هارون الرمادی (۳۰۵-۴۰۳ ه. ق.) می‌گوید: من جز از ایرانیان در تعجب نیستم؛ زیرا حکمت‌هایی دارند که در شرق و غرب جهان رایج و مشهور است:

وَمَا عَجَبِي إِلَّا مِنَ الْفُرسِ إِنَّهُمْ / لَهُمْ حِكْمٌ قَدْ سِرْنَ فِي الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ (ابن الکتانی، بی تا: ۱۶۹)

انوشروان به حدی علاقه‌مند به حکمت و موعظه بود که هفتاد خردمند و حکیم در دربار او حضور دائمی داشتند، در کتاب «الحکمة الخالدة» نیز نام هفت تن از وزیران حکیم و خردمند او آمده است (نقل از مرزبان راد، ۲۵۳۶: ۸).

## ۲-۱- دیدگاه برخی صاحب نظران عرب درباره حکمت ایرانی

فرهنگ و حکمت ایرانی در عهد عباسی آنچنان با حسن قبول روبرو شد که خلفای عباسی فرزندان خود را موظف به یادگیری آن می‌کردند، از جمله «هارون الرشید» به کسایی، مرتبی پسرش، توصیه می‌کند که پندهای ایرانی را به او بیاموزد (ابن ابی‌الحدید، ۱۲۷۱: ج ۴، ص ۱۳۷). وقتی «مأمون» خلیفه عباسی کتاب «جاودان خرد» را می‌بیند، می‌گوید: به خدا حکمت این است، نه آنچه که در دهان ما بیهوده می‌چرخد (عاکوب، ۱۳۷۴: ۱۰۱) برای تفصیل بیشتر نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۴، ب: ۱۲۷-۱۲۸). عرب‌ها چنان مفتون و شیفته فرهنگ ایرانی شدند که مأمون فرزندان خود را به آموختن عهد اردشیر و کلیله دستور داد (تفضلی، ۱۳۸۳: ۲۱۸). ابن اثیر (نقل از امیرخیزی، ۱۳۴۴: ۳۸۷). پس از نقل چند جمله از توقیعات انوشروان چنان به هیجان می‌آید که می‌نویسد: نظر کن بدین کلام که دلالت می‌کند بر عقل و قدرت... چنین کسی شایسته است که تا قیامت در عدالت به او مثل زنند.

عمق شیفتگی مأمون به فرهنگ ایرانی از داستان زیر معلوم می‌گردد:

در لایه لای سؤال های مأمون از یکی از موبدان آمده است: بهترین کار چیست؟ موبد در پاسخ می گوید: «الإِقْتِصَادُ فِي الطَّعْمِ وَالشَّرْبِ؛ فَإِنَّ كَثِيرَةَ يُثْقَلُ الْجِسْمُ وَ يُوهِنُ الْعِلْمَ وَ الْفَهْمَ وَ يُكَدِّرُ صَفَاءَ الْبَشَرَةِ وَ يَفْتَحُ الْأَدْوَاءَ وَ يُخِمِدُ نَارَ الْمَعِدَّةِ وَ يَمَحَقُ شَرَفَ صَاحِبِهِ». فقال المأمون: «لَوْ أَسَلَمْتُ يَا مُوبَدٌ وَ لَمْ أَسْتَفْضِكْ كُنْتُ قَدْ ضَيَعْتُ حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ». (بیهقی، ۱۴۲۰: ۲۲۲)؛ ترجمه: میانه روی در خوردن و نوشیدن، زیرا افراط در آن بدن را سنگین می کند، دانش را سست کرده، صفای پوست را از بین می برد، راه بیماری ها را باز می کند، حرارت معده را کم می کند و شرف آدمی را لکه دار می کند، مأمون گفت: اگر مسلمان شوی و من از تو فتوی نخواهم، حجت خدا را در زمین نادیده گرفته ام.

با این مقدمه معلوم می گردد که ایرانیان به پند و اندرز حکیمانه سخت توجه داشتند و عرب ها نیز که نیازمند این ادبیات بودند، به خوبی از آن بهره برداری کردند و به شکل های آشکار و پنهان در گوشت و پوست فرهنگ عربی نفوذ کردند.

اما سعی ما در این مقاله، از میان همه اشکال نفوذ فرهنگی ایرانیان در فرهنگ عربی، کشف و استخراج اشعار عربی است که به شکل پراکنده، در لایه لای منابع قدیم عرب، نام و نشان ایرانی دارد، ولی امروز هویت عربی یافته است. در این پژوهش درازدامن به بیش از ۱۰۰ بیت عربی در منابع معتبر دست یافته ایم که ادیبان و صاحب نظران عرب، مضمون آن ها را ایرانی دانسته اند، در برخی از آن ها شاعر صریحاً به ایرانی بودن مضمون اشاره کرده، در برخی دیگر تصریح شده است که ابیات ترجمه امثال ایرانی است و در مواردی نیز صاحب نظران و سخن سنجان عرب به اقتباس شاعر از حکمت ایرانی اشاره کرده اند. در پی نوشت به چند مورد از شواهد محفوظ<sup>۱</sup> از کتاب (متنبی و سعدی) اشاره کرده ایم تا نشان دهیم قضاوت محفوظ سطحی و خارج از جاده انصاف و بی طرفی است و به جای تحسین و تقلید از او، لازم است خطاهایش را مشخص کرد.

## ۲- شاعرانی که اندرز های ایرانی را به عربی ترجمه کرده اند

در دوره اول اسلام، شعر فارسی به شدت از رونق افتاد؛ زیرا خریداری نداشت. به همین سبب، از اشعار فارسی این دوره چیزی به دست ما نرسیده. در عوض، ذوق و قریحه ایرانی در همسویی با جریانات حاکم بر روزگار، میل به

اشعار عربی پیدا کرد. کافی است که نگاهی به *یتیمۃ الدهر* ثعالبی بیندازیم. در این کتاب نام بیش از ۱۲۰ شاعر ایرانی عربی سرا با نمونه‌هایی از اشعار آن‌ها دیده می‌شود. برای اطلاع بیشتر (نک: ناتل خانلری، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۳۸۰؛ صفا، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۹۰؛ آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۳۳ تا ۱۴۵).

بدیهی است که این خیل عظیم شاعران ایرانی، از طریق اشعار عربی، فرهنگ و ادب اجداد و نیاکان خود را به شکل خزنده و نامحسوس به گونه‌ای به فرهنگ عربی انتقال دادند که غالباً رد پای از آن‌ها به جا نمانده است. و این خود از عواملی است که تشخیص حد و مرز فرهنگ ایرانی و عربی را در غباری غلیظ فرو برده است. با وجود این، در گوشه و کنار منابع عربی بی آنکه هدف نویسنده معرفی فرهنگ ایرانی باشد، اشاره به نام شاعرانی ایرانی شده است که کار آن‌ها ترجمه اندرزهای ایرانی به عربی بوده است. در مجموع ۶۴ بیت عربی در منابع معتبر یافته ایم که به تصریح صاحب نظران، ترجمه امثال و اشعار فارسی است و به علت تنگنای مجال مقاله فقط به منابع آن‌ها اشاره می‌کنیم، از جمله کسانی که در این تحقیق به نام آن‌ها دست یافته ایم:

### ۱-۲- ابو الفضل السکری المروزی

ثعالبی (۱۴۰۳: ج ۴، ص ۱۰۰) در شرح حال این شاعر ایرانی صریحاً می‌گوید: او یکی از شاعران ایرانی است که امثال ایرانی را به فارسی ترجمه کرده. سپس، ۲۱ بیت از اشعار عربی او را که ترجمه امثال عربی است، برای نمونه نقل کرده است.

ثعالبی (۳۵۰-۴۲۹هـ) پس از نقل ۲۱ بیت مذکور ۱۱ بیت دیگر را نقل کرده می‌گوید: این ابیات نیز ترجمه امثال ایرانی است، ولی گوینده آن‌ها را فراموش کرده‌ام. برای اطلاع بیشتر نک: (المحبی، ۱۹۶۸: ج ۳، ص ۲۳۱)، (احسان عباس، ۱۹۹۳: ۱۶۸-۱۷۱)، (حیب‌اللهی، ۱۳۳۶: ۱۸۶-۱۹۳)، (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۲۱۱-۲۱۸) و (دودپوتا، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

### ۲-۲- ابو عبد الله الضریر الأبیوردی

ثعالبی (۱۴۰۳: ج ۴، ص ۱۰۰) از شاعر دیگری به نام ابو عبد الله الضریر الأبیوردی نام می‌برد و می‌گوید: از ناقلان امثال فارسی به عربی است و از او ۹ بیت برای نمونه نقل می‌کند. نک: (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۲۱۱-۲۱۸).

### ۳-۲- احمد بن محمد بن یوسف اصفهانی

یاقوت حموی، ۵۷۴-۶۲۶هـ (۱۴۰۰: ج ۴، ص ۱۳۷) دو بیت از احمد بن محمد بن یوسف اصفهانی نقل کرده، می گوید این ابیات ترجمه امثال ایرانی است.

### ۴-۳- شاعران مختلف

راغب اصفهانی (۱۴۲۰: ج ۲، ص ۷۶۳-۷۶۴) ۲۱ بیت عربی نقل کرده می گوید: همه این ها از امثال ایرانی است که به عربی ترجمه شده است.

### ۳-۳- تصریح شاعر به ایرانی بودن مضمون اشعار

در ۱۰ بیت زیر، شاعران عرب صریحا به امثال ایرانیان اشاره کرده اند:

#### ۳-۱- دوست واقعی<sup>۲</sup>

ثعالبی در بیتمة الدهر (۱۴۰۳: ج ۴، ص ۴۰۳) اشعار زیر را نقل کرده است:

قَالَ الْحَكِيمُ الْفَارِسِيُّ / بُرُجْمَهُرُ ثُمَّ مَزْدَكُ // لَأَ تَرْضَيْنَ مِنَ الصَّدِيقِ / بِكَيْفٍ  
أَنْتَ وَمَرْحَبًا بِكَ // حَتَّى تُجَرَّبَ مَا لَدَيْهِ / لِحَاجَّةٍ إِمَابَدَتْ لَكَ // فَبِأَذَا وَجَدْتِ  
فَعَالَهُ / كَمَقَالِهِ فَبِهِ تَمَسَّكَ؛ ترجمه: حکیم ایرانی بزرگمهر و مزدک می گویند: از  
دوست به حالت چطور است و خوش آمدی راضی نشو، مگر اینکه او را در  
زمانی که نیازی برای تو پیش می آید، آزمایش کنی. پس هنگامی که رفتار او را  
مانند گفتارش دیدی، به او پرداز.

همانطور که مشاهده می شود، حکمت موجود در ابیات بالا متعلق به بزرگمهر است<sup>۳</sup>، این مضمون را در بیت زیر به وضوح می بینیم:

لَا تَحْمَدَنَّ امْرَأَةً حَتَّى تُجَرَّبَهُ / وَلَا تَذُمَّنَّهُ مِنْ غَيْرِ تَجْرِبٍ (رازی، ۱۳۶۸: ۱۳۶)؛  
ترجمه: کسی را تا امتحان نکرده ای، ستایش و بدگویی مکن.

#### ۳-۲- دزد و بازار شلوغ<sup>۴</sup>

ابونواس (۱۴۶-۱۹۸هـ) در بیت زیر صریحا جمله حکیمانه کسری را نقل کرده است: كَقَوْلِ كِسْرَى فِيمَا تَمَثَّلَهُ / مِنْ قُرْصِ اللَّصِّ ضَجَّةُ السُّوقِ (أبو نواس، ۱۹۶۲: ۴۵۳)؛ ترجمه: مانند سخن کسری که مثال زده است، شلوغی بازار فرصتی برای دزد است. همچنین نک: (ابن قتیبة، بی تا: ج ۲، ص ۲۷)

#### ۳-۳- انجیر و گل های خوشبو

ابونواس در بیت زیر از زبان کسری می گوید: انجیر به واسطه وجود گل های خوشبو، آب می خورد.

صِرْتُ كَالْتَيْنِ يَشْرَبُ الْمَاءَ فِيمَا / قَالَ كِسْرَى بَعْلَةَ الرَّحْمَانِ (المجیبی، ۱۹۶۸: ج ۳، ص ۲۳۱)؛ ترجمه: مانند انجیر شدم که به گفته کسری به واسطه گل های خوشبو، آب می خورد. همچین نک: (الثعالبی، ۲۰۰۳: ۱۶۹)

شاعر گمنام دیگری همین سخن را از زبان ایرانیان گفته است:  
 مِنْ مُثْلِ الْفُرْسِ سَارَفِي النَّاسِ / التَّيْنُ يُسْقَى بِعِلَّةِ الْأَسِ (مجیبی، ۱۹۶۸: ج ۳، ص ۲۳۱)؛ ترجمه: از امثال ایرانیان که در بین مردم رایج شده است / انجیر به سبب وجود گیاه مورد آب می خورد.

#### ۴-۳- نشانه مرگ<sup>۵</sup>

ثعالبی در ابیاتی که از شاعری گمنام نقل کرده، می گوید: ایرانی ها امثال بسیاری دارند، آن ها می گویند: وقتی زمان مرگ شتر رسد، اطراف چاه می گردد تا بمیرد:

أَشَارَتِ الْفُرْسُ فِي أَجْنَادِهَا مَثَلًا / وَلِلْأَعَاجِمِ فِي أَيَامِهَا مُثُلٌ // قَالُوا: إِذَا جَمَلٌ حَانَتْ مَيْتَتُهُ / أَطَافَ بِالْبَيْرِ حَتَّى يَهْلِكَ الْجَمَلُ (الثعالبی، ۲۰۰۳: ۲۰۳)؛ ترجمه: ایرانیان در میان لشکریان خود ضرب المثل هایی دارند که در روزگار خود رایج بوده است. گفته اند: هنگامی که مرگ شتر فرا می رسد، در اطراف چاه می گردد.

#### ۵-۳- لباس در رهن گازر است

در این ابیات نیز شاعر از مثل ایرانی سخن می گوید که لباس در رهن گازر است:

مِنْ مُثْلِ الْفُرْسِ ذَوِي الْأَبْصَارِ / الثَّوْبُ رَهْنٌ فِي يَدِ الْقَصَّارِ (الثعالبی، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۱۰۰)؛ ترجمه: از امثال ایرانیان آگاه است که لباس در رهن گازر است.

#### ۴- اشاره صریح ادیبان عرب به امثال ایرانی و تأثیر شاعران عرب

در این بخش به ۳۲ مثل ایرانی دست یافته ایم که ادیبان و صاحب نظران عرب علاوه بر اینکه آن ها را از امثال ایرانی دانسته اند، صریحا به تأثیر آن ها در اشعار شاعران عرب اشاره کرده اند.

در پایتخت هریسک [www.sid.ir](http://www.sid.ir) شواهد سعی کرده ایم نمونه های دیگری از این تأثیر گذاری را در اشعار دیگر شاعران عرب نشان دهیم تا میزان تأثیر اندیشه ایرانی در ادب عربی مشخص گردد.

۱-۴- ارزش ادب<sup>۶</sup>*Archive of SID*

قال بزرجمهر: عَجِبْتُ مِمَّنْ فَازَ بِالْأَدَبِ أَى شَيْءٍ فَاتَهُ؟؛ ترجمه: بزرگمهر گفته است: تعجب می کنم از کسی که به ادب دست یافته است، چه چیزی را از دست داده است؟ مؤلف کتاب المصون... (عسکری، ۱۹۸۴: ۱۴۹) پس از نقل حکمت بالا می گوید: «سَرَقَ هَذَا الْكَلَامَ الْعَطْوِيُّ فَقَالَ فِي قَصِيدَةٍ...» شاعری به نام عطوی این مضمون را از بزرگمهر در قصیده ای سرقت کرده است:

فَلَوْ قَايَطُوا لَمْ نُعْطِ عِلْمًا بِشُرُورِهِ / وَلَمْ نَرَلِلْتَمِيْزِ كُفُوًا مِنَ الْمَالِ؛ ترجمه: اگر معامله کنند، هیچ دانشی را به هیچ ثروتی نمی دهیم / و برای دانش و دانایی هیچ مال و ثروتی را همسنگ نمی دانیم.

## ۲-۴- وصف نرگس

کسری انوشروان عاشق نرگس بوده و از او نقل شده است: هُوَ يَأْقُوتٌ أَصْفَرٌ، بَيْنَ دُرٍّ أَبْيَضٍ، عَلَى زُمْرِدٍ أَحْضَرَ. (قيروانى، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۵۳۱)؛ ترجمه: نرگس یاقوت زرد است که در میان مرواریدهای سفید و بر روی زمرد سبز قرار گرفته است: قيروانى پس از نقل اين مطلب می گوید: یکی از شاعران، این وصف انوشروان را در قالب نظم آورده و گفته است:

وَيَأْقُوتَةٌ صَفْرَاءُ فِي رَأْسِ دُرَّةٍ / مُرْكَبَةٌ فِي قَائِمٍ مِنْ زَبْرُجَدٍ؛ ترجمه: یاقوتی زرد رنگ در بالای مرواریدی است که بر میله ای از زمرد قرار دارد.

۳-۴- ارزش عقل<sup>۷</sup>

از کسری نقل شده است: مَنْ لَمْ يَكُنْ أَكْبَرُ مَا فِيهِ عَقْلُهُ، هَلَكَ بِأَصْغَرِ مَا فِيهِ (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۲۱۷)؛ ترجمه: هر کس عقلش بزرگترین بخش وجودش نباشد، با کوچکترین عضو وجودش به هلاکت می رسد. طرطوشی پس از نقل این مطلب می گوید: این معنا را یکی از شعرا در قالب بیت زیر آورده است:

مَنْ لَمْ يَكُنْ أَكْبَرُهُ عَقْلُهُ / أَهْلَكَهُ أَصْغَرُ مَا فِيهِ

در اشعار متنبی (۳۰۳-۳۵۴هـ) آمده است:

لَوْلَا الْعُقُولُ لَكَانَ أَدْتِي ضَيْغَمٍ / أَدْتِي إِلَى شَرَفٍ مِنَ الْإِنْسَانِ (متنبي، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۳۰۷)؛ ترجمه: اگر عقل نبود پست ترین شیر، به شرف و بزرگی، نزدیک تر از آدمی بود.



۴-۴- دیدار بسیار، سبب بی حرمتی<sup>۸</sup>

## Archive of SID

قرطبی (بی تا، ۱/ ۴۹) از ابن شبرمه نقل کرده که به پرسش گفته است: يَا بَنِي إِيَّاكَ وَطُولَ الْمُجَالَسَةِ، فَإِنَّ الْأَسَدَ إِنَّمَا يَجْتَرِيءُ عَلَيْهَا مَنْ أَدَامَ النَّظَرَ إِلَيْهَا؛ ترجمه: ای پسر من از همنشینی بسیار پرهیز، زیرا هرکس به شیر بسیار نگاه کند، بر آن حیوان جسور می شود. سپس می گوید: این سخن اقتباس از کلام اردشیر است که به فرزندش گفته است: يَا بَنِي لَا تُمَكِّنِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ أَجْرَ النَّاسِ عَلَى السَّبَاعِ، أَكْثَرُهُمْ لَهَا مُعَايَنَةٌ. همچنین، در ادامه می گوید: بیت زیر از ابن معتر (۲۴۷-۲۹۶هـ) اقتباس از سخن اردشیر است:

وإنَّ حَيَاءَ الْمَرْءِ تُرْخِصُ قَدْرَهُ / فَإِنَّ مَاتَ أَغْلَثَهُ الْمَنَايَا الطَّوَائِحُ // كَمَا يُخْلِقُ الثُّوبَ الْجَدِيدَ ابْتِدَالَهُ / كَذَا يُخْلِقُ الْمَرْءَ الْعُيُونَ الطَّوَامِحُ (ابن معتر، دیوان، بی تا: ج ۱، ص ۲۴۷)؛ ترجمه: از نظر من زندگی بی ارزش است، اگر آدمی بمیرد، مرگ مصیبت بار آن را گرانها می کند؛ همانطور که استفاده از لباس نو، آن را کهنه می کند، چشم های مشتاق نیز آدمی را کهنه می کند.

ابوتمام (۱۸۸-۲۳۱هـ) نیز در همین مضمون گفته است:

وَطُولُ مَقَامِ الْمَرْءِ فِي الْحَيِّ مُخْلِقٌ / لِذِي بَاجْتِيهِ فَاغْتَرَبَ تَتَجَدَّدُ // فَإِنِّي رَأَيْتُ الشَّمْسَ زَيْدَتٍ مَحَبَّةً / إِلَى النَّاسِ أَنْ لَيْسَتْ عَلَيْهِمْ بِسَرْمَدٍ (ابو تمام، ۱۹۶۸: ۹۰)؛ ترجمه: بسیار ماندن آدمی در میان مردم موجب کهنگی او می شود، پس دوری کن تا تازه شوی. من فهمیدم که محبت خورشید در میان مردم بسیار است؛ زیرا همیشگی نیست.

## ۴-۵- وصف گل

راغب اصفهانی (۱۴۲۰: ج ۲، ص ۶۰۲) و ابوهلال عسکری (۱۳۵۲: ج ۲، ص ۲۳) پس از نقل این حکمت از اردشیر «الْوَرْدُ يَأْقُوتُ أَحْمَرُ وَأَصْفَرُ، وَدُرُّ أَبْيَضُ، عَلَيَّ كَرَّاسِي زَبْرَجْدٍ، يَتَوَسَّطُهُ شَذُورٌ ذَهَبٌ»؛ ترجمه: گل سرخ یاقوتی سرخ و زرد است که بر پایه ای از زبرجد ایستاده است و تراشه های طلا در وسط آن است. می گویند: بیت زیر از علی بن الجهم (۱۸۸-۲۴۹هـ)، در وصف گل،

مأخوذ از کلام اردشیر

كَأَنَّهُنَّ يَوَاقِيتُ طَيِّفٍ بِهَا / زَبْرَجْدٌ وَسَطُهَا شَذْرٌ مِنَ الذَّهَبِ؛ ترجمه: گویی یاقوتی است که زمرد در اطراف آن است و ریزه های طلا در وسط آن است.

## ۶-۴- نغمه های عود

## Archive of SID

راغب اصفهانی (۱۴۲۰: ج ۱، ص ۸۲۲) می گوید: ایرانی ها معتقدند نغمه های عود از جیر جیر صدای در بهشت است و به همین دلیل در زبان فارسی به عود برپط گفته می شود که به معنی دروازه نجات است؛ به اعتقاد او کشاجم (۳۶۰هـ)، شاعر دربار سیف الدوله با توجه به این اعتقاد در وصف عود می گوید:

خَلْخَالُهُ فِي نَحْرِهِ وَلِسَانُهُ / فِي أُذُنِهِ وَجَبِينُهُ مِنْ أَسْفَلٍ // هَزَجٌ يَخِيفُ عَلَى الْأَكْفِ  
وَلَفْظُهُ / يَغْلُو بِتَأْلِيفِ الثَّقِيلِ الْأَوَّلِ // فَكَأَنَّمَا شَخْصُ الْغَرِيضِ مُمْتَلٌ / فِي الْعُودِ أَوْ  
سَكَنَتَهُ رُوحَ الْمُوصِلِي؛ ترجمه: خلهخالش در گردن و زبانش / در گوش و پیشانی  
اش پایین آن است. لطیفه ای است که دست ها را ننگه می دارد و صدایش با  
ترکیب سنگینی اول بلند می شود. گویی جسم شعر در عود تجسم یافته است و یا  
روح شراب موصلی در آن ساکن شده است.

## ۷-۴- موسیقی

ابشهی (۱۴۲۱: ج ۲، ص ۲۶۱) معتقد است: پادشاهان ایرانی با نغمه های خوش، افراد غمگین را سرگرم و بیماران را از فکر و خیال باز می داشتند<sup>۹</sup> و این مفهوم را عرب ها از ایرانیان گرفته اند و ابن غیله شبیانی سروده است:

و سِمَاعٍ مَسْمُوعَةٍ يُعَلَّلْنَا / حَتَّى نَنَامَ تَنَاوُمَ الْعَجَمِ؛ ترجمه: چه بسا نغمه هایی که  
می شنویم و ما را سرگرم و مشغول می کند تا آنجا که مثل ایرانیان به خواب  
می رویم.

۸-۴- سکوت، بهترین کار<sup>۱۰</sup>

از کسری نقل شده است: عَى الصَّمْتِ خَيْرٌ مِنْ عَى الْكَلَامِ<sup>۱۱</sup>، (وطواط، بی تا: ۱۶۶) ترجمه: عیب سکوت بهتر از عیب سخن است، و طواط ایات زیر را از ابونواس در همین معنا نقل کرده است:

مَتَّ بَدَاءِ الصَّمْتِ خَيْرٌ / لَكَّ مِنْ دَاءِ الْكَلَامِ (ابونواس، ۱۹۶۲: ج ۱، ص ۵۸۷)؛  
ترجمه: به درد سکوت مردن بهتر که به درد سخن.

در اشعار ابوالفتح بستی آمده است:

وَإِنْ لِمِ تَجِدَ قَوْلًا سَدِيدًا تَقُولُهُ / فَصَمْتُكَ مِنْ غَيْرِ السَّدَادِ سَدَادٌ (بستی، ۱۹۸۰: ۲۴۷)؛ ترجمه: اگر سخن استواری برای گفتن نمی یابی، راه درست، سکوت از سخن ناصواب است.

۹-۴- یادگار نیک<sup>۱۲</sup>

## Archive of SID

هنگامی که بزرگمهر را برای کشتن می بردند، به او گفتند: سخنی بگو که آن را به یاد داشته باشیم، او گفت: *أَيُّ شَيْءٍ أَقُولُ؟ الْكَلَامُ كَثِيرٌ وَلَكِنْ إِنْ أَمُكْتُكَ أَنْ تَكُونَ حَدِيثًا حَسَنًا فَأَفْعَلُ*؛ ترجمه: سخن بسیار است، ولی اگر برایت ممکن است که سخن و خاطره خوبی باشی، اینگونه باش (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۸۷).

به اعتقاد راغب (۱۴۲۰: ج ۱، ص ۴۵۱) شاعری عرب در همین مضمون سروده است:

*وَكُنْ أُحَدِّثُ حَسَنَةً فَإِنِّي / رَأَيْتُ النَّاسَ كُلَّهُمْ حَدِيثًا*؛ ترجمه: سخن نیکی باش زیرا من / همه مردم را در سخن دیده ام.

در اشعار ابن درید و متنبی آمده است:

*وَإِنَّمَا الْمَرْءُ حَدِيثٌ بَعْدَهُ / فَكُنْ حَدِيثًا حَسَنًا لِمَنْ وَعَى* (ابن درید، ۱۴۱۵: ۲۳۰)؛ ترجمه: آدمی پس از خود سخن است / پس سخن خوبی باش برای کسی که می شنود.

*ذِكْرُ الْفَتَى عُمَرَةَ الثَّانِي وَحَاجَّتُهُ / مَا قَاتَهُ وَقُضُولُ الْعَيْشِ أَشْغَالٌ* (متنبی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۴۰۷)؛ ترجمه: نام نیک آدمی عمر دوباره اوست و نیاز او / چیزی است که می خورد و بقیه زندگی گرفتاری و اضافی است.

## ۱۰-۴- بخل نشانه سوءظن به خدا

از کسری نقل شده است: *عَلَيْكُمْ بِأَهْلِ السَّخَاءِ وَالشُّجَاعَةِ، فَإِنَّهُمْ أَهْلُ حُسْنِ الظَّنِّ بِاللَّهِ تَعَالَى، وَكَوْ أَنْ أَهْلَ الْبُخْلِ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِمْ مِنْ ضَرَرٍ يُخْلِهِمْ، وَمَذْمَةَ النَّاسِ لَهُمْ، وَإِطْبَاقِ الْقُلُوبِ عَلَى بُغْضِهِمْ، إِلَّا سُوءَ ظَنِّهِمْ بِرَبِّهِمْ فِي الْخَلْفِ لَكَانَ عَظِيمًا*؛ ترجمه: به افراد شجاع و سخاوتمند توجه داشته باشید زیرا آن ها حسن ظن به خداوند دارند و اگر افراد بخیل، ضرر بخل و سرزنش و نفرت مردم شامل آن ها نمی شد و فقط سوء ظن به خدا را داشتند، همین مصیبتی عظیم برای آن ها بود. به اعتقاد مؤلف کتاب عقد الفرید، (ابن عبد ربه، ۱۹۹۹: ج ۱، ص ۱۲۵) و نهایتاً الارب، (نویری، ۱۹۳۰: ج ۳، ص ۲۰۳) محمود وراق (۲۲۰هـ) این مضمون را از کسری گرفته و سروده است:

*مَنْ ظَنَّ سِدًّا كَبِيرًا مُبْتَدِيًا / وَالْبُخْلُ مِنْ سُوءِ ظَنِّ الْمَرْءِ بِاللَّهِ*؛ ترجمه: هر کس حسن ظن به خدا داشته باشد، سخاوت می ورزد و بخل نشانه سوء ظن به خداست.

در اشعار امثال عربی آمده است:

*Archive of SID*  
وَإِنِّي لَأَرْجُو اللَّهَ دَوْمًا كَأَنِّي / أَرَى بِجَمِيلِ الظَّنِّ مَا اللَّهُ صَانِعٌ (رازی، ۱۳۶۸: ۳۴)؛  
ترجمه: من همواره به خدا امید دارم و کارهای خدا را با حسن ظن می بینم.

### ۱۱-۴- خطر زبان و سخن

بهرام گور شب هنگام زیر درختی نشسته بود. صدای پرنده ای را شنید. پس با تیری آن را از پا درآورد و گفت: مَا أَحْسَنَ حِفْظَ اللِّسَانِ بِالطَّائِرِ وَ الْإِنْسَانِ! لَوْ حَفِظَ هَذَا لِسَانَهُ مَا هَلَكَ؛ ترجمه: کنترل زبان برای انسان و پرنده چه خوب است، اگر این پرنده زبانش را نگاه می داشت، کشته نمی شد.

زمخشری ۴۶۷-۵۳۸هـ (۱۴۱۲: ج ۲، ص ۱۳۶). و ابن حمدون (۱۹۸۳: ج ۲، ص ۲۳۴) پس از نقل این داستان می گویند: شاعری بیت زیر را از سخن بهرام گرفته است:

حِفْظُ اللِّسَانِ، فَأَحْفِظُ اللِّسَانَ / قَدْ يَحْفِظُ الطَّائِرَ وَ الْإِنْسَانَ؛ ترجمه: نگهداری زبان لازم است، پس زبانت را نگه دار؛ زیرا گاه زبان، انسان و پرنده را حفظ می کند.

تَطَّلُ الطَّيْرُ تَصْفُرُ آمِنَاتٍ / وَ لِلتَّغْرِيدِ قَدْ حُبِسَ الْهَزَارُ (ارجانی، بی تا: ج ۳، ص ۱۳۴)؛ ترجمه: پرنده با امنیت سر و صدا می کند، در حالی که بلبل به سبب آواز خوش زندانی است.

### ۱۲-۴- سبب دوری شاهان از مردم

یکی از شاهان ایرانی به پرده دار خود گفته است: لَا تَحْجَبْ عَنِّي أَحَدًا إِذَا أَخَذْتَ مَجْلِسِي، فَإِنَّ الْوَالِيَّ لَأَيَّحَبُّ إِلَا عَنْ ثَلَاثٍ: عَنِّي يَكْرَهُ أَنْ يُطْلَعَ عَلَيْهِ، أَوْ يُخْلَ فَيَكْرَهُ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْهِ مَنْ يَسْأَلُهُ، أَوْ رَيْبَةً؛ ترجمه: مانع دیدار کسی از من نشو زیرا حاکم جز به سه علت از مردم دوری نمی کند: عیبی که نمی خواهد از آن مطلع شوند، بخلی که موجب می شود از متقاضیان دوری کند و یا شک و تردید: قرطبی (بی تا: ج ۱، ص ۲۶۹) معتقد است که محمود و راق ایبات زیر را از این کلام اقتباس کرده است:

إِذَا عَتَبَ الْوَالِيَّ بِإِعْلَاقِ بَابِهِ / وَرَدَّ ذَوِي الْحَاجَاتِ دُونَ حِجَابِهِ // ظَنَنْتُ بِهِ إِحْدَى ثَلَاثٍ وَرَبَّمَا / نَزَعْتُ بَظْنَ وَأَقَعَ بِصَوَابِهِ // فَقُلْتُ بِهِ مَسُّ مِنَ الْعِي ظَاهِرٍ / فَفِي إِذْنِهِ لِلنَّاسِ إِظْهَارُ مَا بِهِ // فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَى اللِّسَانِ فَعَالِبٌ / مِنَ الْبُخْلِ يَحْمِي مَالَهُ عَنْ

طِلَابِهِ // فَإِنْ لَمْ يَكُنْ هَذَا وَلَا ذَا فَرِيئَةً / يُصِرُّ عَلَيْهَا عِنْدَ إِغْلَاقِ بَابِهِ؛ ترجمه: هنگامی که حاکم در رابست و دست رد به سینه نیازمندان زد، یکی از این ۳ مورد را گمان می‌کنم و چه بسا گمانی درست است، یا عیبی ظاهر دارد که در اجازه به مردم آشکار می‌شود، اگر عیبی در زبان او نباشد، احتمالاً بخلی دارد که اموالش را از نیازمندان حفظ می‌کند، اگر هیچ یک از این دو نبود، پس شک و تردیدی دارد که در خانه اش را می‌بندد.

### ۱۳-۴- عیب دیدن، عیب است<sup>۱۳</sup>

قیروانی (۱۳۷۲: ج ۲، ص ۵۷۷) از بهرام گور داستانی نقل می‌کند که بهرام با دیدن خیانت یک چوپان به خود می‌گوید: تَأْمُلُ الْعَيْبِ عَيْبٌ؛ ترجمه: دقت در عیب، عیب است. در ادامه می‌گوید: ابن رومی این سخن بهرام گور را در اشعار خود به کار گرفته است:

تَأْمُلُ الْعَيْبِ عَيْبٌ / وَ لَيْسَ فِي الْحَقِّ رَيْبٌ // وَ كُلُّ خَيْرٍ وَ شَرٌّ / خَلْفَ الْعَوَاقِبِ  
عَيْبٌ (ابن رومی، ۱۹۷۳: ۲۰۳)؛ ترجمه: دقت در عیب، عیب است / در حق شکی وجود ندارد // و هر کار خیر و یا شری بدون در نظر گرفتن عاقبت آن نامعلوم است.<sup>۱۴</sup>

### ۱۴-۴- حاکمیت افراد نادان بر دانا

قیصر روم در میان سؤال‌های خود از کسری پرسیده است: حکومت شما به چه چیزی دوام یافت؟ کسری در پاسخ نوشته است: با شش چیز: مَا هَزَلْنَا فِي أَمْرٍ وَ لَا نَهَيْ، وَ مَا كَذَبْنَا فِي وَعْدٍ وَ لَا وَعِيدٍ، وَ مَا قَابَلْنَا إِلَّا عَلَى قَدْرِ الذَّنْبِ لَا عَلَى قَدْرِ غَضَبِنَا، وَ اسْتِخْدَمْنَا ذَوِي الْعُقُولِ، وَ وَلَّيْنَا ذَوِي الْأُصُولِ، وَ فَضَلْنَا عَلَى الشَّبَابِ الْكُهُولِ. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۶) ترجمه: در دستورهای خود هزل و شوخی نکردیم، در وعده‌ها دروغ نگفتیم، به اندازه گناه مجازات کردیم نه بر اساس خشم، عاقلان و افراد اصیل را به کار گرفتیم و میان سالان را بر جوانان ترجیح دادیم. طرطوشی بیت زیر را متناسب با عبارت بالا دانسته است:

لَا يَصْلُحُ النَّاسُ لَأَسْرَاةٍ لَهُمْ / وَلَا سَرَاةٍ إِذَا جَهَلَهُمْ سَادُوا؛ ترجمه: مردم در هرج و مرج رستگار نمی‌شوند و آرامشی نخواهند داشت و اگر نادان‌های آنان بزرگی یابند، آرامشی نخواهد بود.

### ۱۵-۴- نهب سبب و شراب

از کسری در وصف سبب نقل شده: لَسْتُ أُذْرِي، هِلَ التَّفَاحُ خَمْرٌ جَامِدٌ أَمْ  
الْحَمْرُ تَفَاحٌ ذَائِبٌ؟ ترجمه: نمی‌دانم که سبب، شراب جامد است یا شراب، سبب

ذوب شده. به عقیده ابن دحیه (بی تا: ۱۹) این تعبیر را شاعری به نام الخلیع چنین آورده است:

الرَّاحُ نَفَاحٌ جَرَى ذَائِباً / كَذَلِكَ النَّفَاحُ رَاحٌ جَمَدٌ // فَاشْرَبَ عَلَيَّ جَامِدِهِ ذُوْبُهُ /  
وَلَا تَدْعُ لِنَدْوَةٍ يَوْمَ لَعْدٍ؛ ترجمه: شراب سیبی است که ذوب شده است، سبب هم  
شرابی است که منجمد شده است، پس با جامدش مذاشش را بنوش و لذت امروز  
را به فردا مینداز.

### ۱۶-۴- ناامیدتر از قبل

ابوهلال عسکری (بی تا: ج ۲، ص ۱۵۰) معتقد است که این مثل «كَطَالِبِ الْقَرْنِ  
فَجَدِعَتْ أُذُنُهُ»؛ ترجمه: مانند خواهان شاخی که گوشش بریده شد؛ از امثال  
ایرانیان است و شاعری عرب آن را به لباس نظم در آورده است:

طَالِبْتُهَا ذِينِي فَأَلَوْتُ بِسَمِّ بِهِ / وَعَلَقْتُ قَلْبِي مَعَ الدَّيْنِ // فَصِرْتُ كَالْهَيْقِ غَدَا  
يَتَّبِعِي / قَرْنَا فَلَمْ يَرْجِعْ بِأَذْنَيْنِ؛ ترجمه: از آن زن طلبم را خواستم، آن را نداد و قلبم  
را با طلبم گره زد، پس مانند شترمرغی شدم که خواهان شاخ بود و گوشش را از  
دست داد.

بشار (۹۵-۱۶۷هـ) که یک شاعر ایرانی الاصل است و افتخار او انتساب به  
انوشروان و گشتاسب کیانی است، (فاتحی نژاد، ۱۳۸۳: ۱۶۲) می گوید:

فَصِرْتُ كَالْعَيْرِ غَدَا طَالِباً / قَرْنَا فَلَمْ يَرْجِعْ بِأَذْنَيْنِ<sup>۱۵</sup> (بشار، دیوان، ۱۴۱۳: ۶۱۰).

### ۱۷-۴- نصیحت اجباری

بزرگمهر پس از برشمردن صفات شاهان که باید رازدار، تیزبین، خشن و  
ملایم ... باشند؛ می گوید: «وَلَا يَتَّبِعِي أَنْ تَمْنَعَهُ عِزَّةُ الْمَلِكِ مِنْ إِيْنَسِ الْمُسْتَشَارِ  
بِهِ وَبَسْطِهِ وَاسْتِمَالَةِ قَلْبِهِ، حَتَّى يُمَحِضَهُ النَّصِيحَةَ، فَإِنْ أَحَدًا لَا يَنْصَحُ بِالْقِسْرِ، وَلَا  
يُعْطِي نَصِيحَتَهُ إِلَّا بِالرَّغْبَةِ»؛ ترجمه: شایسته نیست که غرور پادشاهی مانع نزدیکی  
شاه به مشاوران و دلجویی از آن ها شود تا آن ها خالصانه برای شاه خیر خواهی  
کنند؛ زیرا هیچ کس از روی اجبار نصیحت و خیرخواهی نمی کند. صاحب  
کتاب الفخری (ابن طقطقی، ۱۸۹۴: ۳۲) با اشاره به سخن بزرگمهر می گوید:  
شاعر چه زیبا در این مضمون سروده است:

أَهَانُ وَأَقْصَى ثُمَّ تَنْصَحُونِي / وَ أَى أَمْرِي يُعْطِي نَصِيحَتَهُ قِسْرًا؛ ترجمه: به من  
اهانت کرد و مرا از خود راند و بعد پند و اندرز خواست / چه کسی با زور و  
اجبار حاضر به نصیحت کردن است؟

## Archive of SID

۱۸-۴- احتیاط در مقابل شاهان<sup>۱۶</sup>

این مثل را ثعالبی (۲۰۰۳: ۱۰۷) از ایرانیان نقل کرده که: «كُنْ مَعَ السُّلْطَانِ بِمَنْزِلَةِ الدَّجَاجَةِ مِنَ الْإِنْسَانِ: إِنْ رَأَتْ الْحَبَّ لَقَطَتْ، وَإِنْ تَعَرَّضَ لَهَا إِنْسَانٌ هَرَبَتْ»؛ ترجمه: در مقابل شاهان مانند مرغ در مقابل آدمی باش، اگر دانه ای دید، بر می دارد و اگر کسی رو به او آورد، فرار می کند. در ادامه می گوید: این مثل نزدیک به معنای این بیت است:

وَإِذَا كَانَ عَطَاءٌ فَأْتِهِمْ / وَإِذَا مَا كَانَ هَرْجٌ فَاغْتَرِلْ؛ ترجمه: اگر عطا و بخشش بود، نزد آن ها برو و اگر آشوب و فتنه بود، کناره بگیر.

۱۹-۴- انواع عقل<sup>۱۷</sup>

ماوردی (۱۴۰۷: ۱۵) از شاپور اردشیر نقل کرده است: الْعُقْلُ نَوْعَانِ: أَحَدُهُمَا مَطْبُوعٌ، وَالْآخَرُ مَسْمُوعٌ وَلَا يَصْلُحُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ؛ ترجمه: عقل دو گونه است: طبیعی و شنیدنی (ذاتی و اکتسابی) و هیچ کدام از این دو بدون دیگری کامل نمی شوند، به اعتقاد ماوردی این مطلب را یکی از شاعران عرب به شکل زیر سروده است:

رَأَيْتُ الْعُقْلَ نَوْعَيْنِ / فَمَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ // وَلَا يَنْفَعُ مَسْمُوعٌ / إِذَا لَمْ يَكُنْ مَطْبُوعٌ // كَمَا لَا تَنْفَعُ الشَّمْسُ / وَضُوءُ الْعَيْنِ مَمْنُوعٌ؛ ترجمه: عقل را دو گونه دیدم / ذاتی و اکتسابی / اکتسابی فایده ای ندارد / اگر عقل ذاتی نباشد / همان گونه که نور خورشید بی فایده است / در زمانی که نور چشم موجود نباشد. نیز (نک: دهخدا، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۱۶۵۰).

## ۲۰-۴- برتری عقل بر شجاعت

از سخنان پرویز به سپاهیان: لَا يَشْحَذُ امْرُؤٌ مِنْكُمْ سَيْفَهُ، حَتَّى يَشْحَذَ عَقْلَهُ. ترجمه: هیچ یک از شما قبل از تیز کردن عقل، شمشیرش را تیز نکنند. به گمان ابوهلال عسکری (۱۳۵۲: ۸۹)، متنی بیت زیر را به تأثیر از سخن پرویز گفته است: الرَّأْيُ قَبْلَ شَجَاعَةِ الشُّجْعَانِ / هُوَ أَوْلُّ وَهِيَ الْمَحَلُّ الثَّانِي (متنی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۳۰۷)؛ ترجمه: اهمیت تدبیر قبل از شجاعت است، تدبیر در مرحله اول و دلآوری در مرحله دوم است.

## ۲۱-۴- حد و مرز خوبی و بدی

از امثال ایرانیان: لَا يَكُنْ عِنْدَكَ لِعَمَلِ الْبُرِّ غَايَةٌ فِي الْكَثْرَةِ، وَلَا لِعَمَلِ الْإِثْمِ غَايَةٌ فِي الْقِلَّةِ؛ ترجمه: نباید بزرگی کاریک و کوچکی کار بد، برای تو حد و انتهای داشته باشد.

عسکری (۱۳۵۲: ج ۲، ص ۹۰) این سخن را با بیت زیر از شاعری به نام الأفوه الأودی هم مضمون می داند:

وَ الْخَيْرُ تَزَادُ مِنْهُ مَا لَقِيتَ بِهِ / وَ الشَّرُّ يَكْفِيكَ مِنْهُ قَلَّ مَا زَادُ؛ ترجمه: هرگاه با کار نیک روبرو شوی، برکت آن برای تو بیشتر می شود، و هر مقدار از بدی برای تو کافی است (المیمنی، بی تا: ۱۰).

## ۲۲-۴- شیوه درست سخن گفتن

پرویز در توصیه به کاتبان خود می گوید: «إِذَا أَمَرْتَ فَاحْكُمْ، وَإِذَا كَتَبْتَ فَأَوْضَحْ...، وَإِذَا سَأَلْتَ فَأَبْلِغْ»؛ ترجمه: وقتی دستور دادی حکم کن، وقتی نوشتی، روشن بنویس... وقتی پرسیدی، درخواست را برسان کن.

عسکری (۱۳۵۲: ج ۲، ص ۹۱) پس از نقل کلام بالا، بیت زیر از ابو تمام را بر اساس دستور پرویز می داند:

يَقُولُ فَيَسْمَعُ وَيَمْشِي فَيَسْرِعُ / وَيَضْرِبُ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ فَيُوجِعُ (ابو تمام، ۱۹۶۸: ۱۶۸)؛ ترجمه: می گوید و می شنود، راه می رود و می دود، در راه خدا می زند و به درد می آورد.

## ۲۳-۴- حسادت عامل غم و اندوه<sup>۱۸</sup>

اردشیر بابکان گفته است...: «وَمَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْحَسَدُ، لَمْ يَزَلْ مَغْمُومًا فِيمَا لَا يَنْفَعُهُ، حَزِينًا عَلَى مَا لَا يَنَالُهُ»؛ ترجمه: هرکس حسادت بر او غالب شود، همواره غمگین است، برای چیزی که به دست نمی آورد و به او فایده ای نمی رساند. عسکری، در دو اثر خود (۱۳۵۲: ج ۲، ص ۹۱) و (بی تا: دیوان... ج ۲، ص ۴۸۳) پس از نقل سخن مذکور، مضمون آن را با ابیات زیر از ابن مبارک، همسان می داند:

لَيْسَ لِلْحَاسِدِ إِلَّا مَا حَسَدَ / وَ لَهُ الْبُغْضَاءُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ // كَلُّ الْعَدَاوَةِ قَدْ تُرْجَى  
إِزَالَتُهُ / إِلَّا عَدَاوَةَ مَنْ عَادَاكَ مِنْ حَسَدٍ (ابن مبارک، ۱۴۰۹: ۷۸)؛ ترجمه: برای حسود چیزی جز حسادت نیست و مورد خشم همگان است، امید به از بین رفتن هر نوع دشمنی می رود جز دشمنی کسی که از روی حسادت است.

ابن معتر در همین مضمون گفته است:

إِصْبِرْ عَلَى حَسَدِ الْحَسُودِ / فَإِنَّ صَبْرَكَ قَاتِلُهُ // فَالِنَارُ تَأْكُلُ بَعْضَهَا / إِنْ لَمْ تَجِدْ مَا تَأْكُلُهُ (ابن معتر، بی تا: ج ۲، ص ۴۱۲)؛ ترجمه: بر حسادت حسود صبر کن؛ زیرا صبر تو او را می کشد، مانند آتش که اگر چیزی برای خوردن نیابد، خود را می خورد.



## ۲۴-۴- شیوه رفتار با مردم

## Archive of SID

اردشیر: عَامِلُوا أَحْرَارَ النَّاسِ بِمَخْضِ الْمَوَدَّةِ، وَعَامِلُوا الْعَامَّةَ بِالرَّغْبَةِ وَالرَّهْبَةِ وَ سُوَسُوا السَّفَلَةَ بِالْمَخَافَةِ وَالْهَيْبَةِ؛ (مواردی، ۱۹۸۸: ۲۶۸)؛ ترجمه: با آزادگان با محبت خالص، با مردم با تشویق و تهدید و با فرومایگان با ایجاد رعب و وحشت رفتار کنید.

مواردی می گوید ابیات زیر برگرفته از این سخن بزرگمهر است:

إِذَا كُنْتُمْ لِلنَّاسِ أَهْلَ سِيَاسَةٍ / فَسُوَسُوا كِرَامَ النَّاسِ بِالرِّقِّ وَالْبَذْلِ // وَ سُوَسُوا لِنَامِ النَّاسِ بِالذُّلِّ يَصْلُحُوا / عَلَى الذُّلِّ، إِنَّ الذُّلَّ يَصْلُحُ لِلتَّنْذِلِّ؛ ترجمه: اگر در میان مردم اهل سیاست بودید، با بزرگان با نرمش و گذشت رفتار کنید و با فرومایگان با اهانت و ذلت برخورد کنید تا اصلاح شوند زیرا خواری برای فرومایگان شایسته است.

## ۲۵-۴- تقلید نابجا

ابوهلال عسکری ۳۱۰-۳۹۵هـ (بی تا: ج ۱، ص ۱۰۹) می گوید: ایرانیان را مثلی است: رَأَتْ فَارَةً خَيْلًا تَنْعَلُ، فَرَفَعَتْ رِجْلَهَا. ترجمه: موشی اسبی را دید که نعل می کند، او هم پایش را بلند کرد.

ابوهلال معتقد است ابیات زیر از بشار در معنای مضمون بالاست:

أَلَا أَيُّهَا الطَّالِبُ الْمُتَبَعِيُّ / تُجْوِمُ السَّمَاءَ بِسَعْيِ أُمَّم // سَمِعْتَ بِمَكْرَمَةِ ابْنِ الْعَلَاءِ / فَأَنْشَأْتَ تَطْلُبُهَا كَسْتِمْ (بشار، ۱۴۱۳: ۵۸۹)؛ ترجمه: ای کسی که با تلاش اندک خواستار ستارگان آسمانی، تو بزرگی بزرگان را شنیده ای و خواستار آن شدی، در حالی که تو شایسته آن نیستی.

## ۲۶-۴- العقوق ثكل من لم يثكل

ابو هلال عسکری (بی تا: ۴۱/۲) می گوید: این ضرب المثل ایرانی است: سَوَاءُ الْمَوْتِ وَالْغَيْبَةِ؛ ترجمه: مردن و نبودن یکی است. در ادامه می گوید: من هم در این مضمون گفته ام:

إِذَا مَا ابْتَدَأَ عَلَى هَجْرِهِ فَخَلَّ التَّفَكُّرَ فِي أَمْرِهِ // فَسَيَانَ مَنْ غَابَ عَنْ أَهْلِهِ / وَمَنْ سَكَنَ التُّرْبَ فِي قَبْرِهِ؛ ترجمه: اگر دوری او طولانی شد، به کار او فکر نکن؛ زیرا کسی که دور از خانواده است، با کسی که در قبر است، مثل هم هستند.

## ۲۷-۴- وحشت از مرگ

## Archive of SID

به مردی ایرانی گفته شد: حالت چطور است؟ در جواب گفت: مَا حَالَ مَنْ يُرِيدُ سَفْرًا طَوِيلًا بِلا زَادٍ وَ يَنْزِلُ مَنْزِلًا مُوحِشًا بِلا اَنِيسٍ وَ يَقْدِمُ عَلَي جَبَّارٍ قَدْ قَدَّمَ الْعَذْرَ بِلا حُجَّةٍ (ابن قتیبه، بی تا: ج ۳، ص ۵۷)؛ ترجمه: حال کسی که بی توشه به سفر می رود و تنها به منزلگاهی ترسناک وارد می شود و بر حضرت حق بدون عذر موجه وارد می شود، چگونه است؟

صاحب کتاب المصون... (عسکری، ۱۹۸۴: ۱۴۷) معتقد است که شاعری به نام ناجم این مضمون را به شکل زیر سروده است:

هَلْ مَوْتِلٌ مِنْ شَهَابِ الدَّهْرِ يُنَجِّنَا / أَى وَمَا تَنْقِيهِ كَامِنٌ فِينَا // إِنَّ الْعَذَاءَ الَّذِي نَحْيَا بِهِ زَمَنَا / يَعُودُ آوَنَةً دَاءً قَفِينَا

؛ ترجمه: آیا پناهگاهی وجود دارد که ما را از شهاب روزگار در امان دارد، در حالی که آنچه که از آن می ترسیم، در وجود ماست، خوراکی که زمانی با آن زنده می مانیم، زمانی دیگر دردی می شود که ما را از بین می برد.

همچنین، معتقد است که ابن رومی (۲۲۱-۲۸۳هـ) هم در ابیات زیر متأثر از کلام مذکور است:

لَعَمْرُكَ مَا الدُّنْيَا بَدَارٍ إِقَامَةٌ / إِذَا زَالَ عَنِ الْعَيْنِ الْبَصِيرِ غَطَاؤُهَا // وَكَيْفَ بَقَاءُ النَّاسِ فِيهَا وَ إِنَّمَا / يُنَالُ بِأَسْبَابِ الْفَنَاءِ بَقَاؤُهَا (ابن رومی، ۱۹۷۳: ج ۱، ص ۱۳۰)؛ ترجمه: به جان تو سوگند، اگر پرده از چشم تو کنار رود، دنیا جای ماندن نیست؛ چطور ممکن است آدمی باقی بماند، در حالی که زندگی آدمی با عوامل فنا از دست می رود.

## ۲۸-۴- میل به وطن

از بزرگمهر نقل شده است: السَّعِيدُ يَتَّبِعُ الرِّزْقَ وَ الشَّقِيُّ يَتَّبِعُ مَسْقَطَ الرَّأْسِ؛ ترجمه: خوشبخت به دنبال رزق و بدبخت به دنبال زادگاه است. راغب (۱۴۲۰: ج ۱، ص ۵۷۶) پس از نقل این سخن بیت زیر را مقتبس از کلام بزرگمهر می داند:

الْفَقْرُ فِي أَوْطَانِنَا غَرِيبَةٌ / وَالْمَالُ فِي الْغُرْبَةِ أَوْطَانٌ (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۵۷۶)؛ ترجمه: فقر در وطن، مانند غربت و ثروت در غربت، چون وطن است.

## ۲۹-۴- قدر کمندان و بندگی خداوند

از انوشروان نقل شده است: كُلُّ النَّاسِ أَحِقَّاءٌ بِالسُّجُودِ، وَ أَحَقُّهُمْ بِذَلِكَ مَنْ رَعَعَهُ اللَّهُ عَنِ السُّجُودِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ؛ ترجمه: همه مردم باید برای خدا سجده کنند

و شایسته ترین آن‌ها برای سجده حق، کسانی هستند که خداوند آن‌ها را از سجده به بندگان بی نیاز کرده است. زمخشری (۱۴۱۲: ج ۵، ص ۱۷۷) بیت زیر را همسان با کلام انوشروان می‌داند:

قُرْبُ الشَّجَاعَةِ بِالْخُضُوعِ لِرَبِّهِ / مَا أَحْسَنَ الْمِخْرَابِ فِي الْمِخْرَابِ؛ ترجمه: شجاعی و فروتنی در مقابل خداوند قرینه یکدیگرند، چه نیکوست شجاعی که در محراب عبادت است.

### ۳۰-۴- مرگ نشانه نقص آدمی

به بزرگمهر گفته شد: «هَلْ مِنْ أَحَدٍ لَيْسَ فِيهِ عَيْبٌ؟ قَالَ: لَا، إِنَّ الَّذِي لَا عَيْبَ فِيهِ لَا يَبْغِي أَنْ يَمُوتَ»؛ ترجمه: آیا کسی وجود دارد که عیب نداشته باشد، گفت: نه، کسی که عیب نداشته باشد، شایسته است که نمیرد.

ابن قتیبه (بی تا: ج ۲، ص ۲۱) معتقد است این مفهوم را شاعری به نام موسی شهوات از بزرگمهر گرفته است:

لَيْسَ لَكَ فِيمَا عَلَّمْتَهُ عَيْبٌ / عَابَهُ النَّاسُ غَيْرَ أَنَّكَ فَانَ // أَنْتَ نِعَمَ الْمَتَاعِ لَوْ كُنْتَ تَبَقَى / غَيْرَ أَنْ لَا بَقَاءَ لِلنَّاسِ؛ ترجمه: در وجود تو عیبی که مردم ببینند، وجود ندارد جز اینکه تو فانی هستی، تو بهترینی، اگر باقی بمانی؛ ولی انسان باقی نمی‌ماند.

### ۳۱-۴- رابطه بخل و سخاوت با بخت و اقبال

بزرگمهر گفته است: إِذَا أَقْبَلْتَ عَلَيْكَ الدُّنْيَا فَانْفِقْ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تَفْنَى، وَإِذَا أَدْبَرْتَ عَنْكَ فَانْفِقْ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تَبْقَى؛ ترجمه: اگر دنیا به تو رو آورد، خرج کن که تمام نمی‌شود و اگر از تو رو برگرداند، باز هم خرج کن که باقی نمی‌ماند (ابن حمدون، ۱۹۸۳: ج ۲، ص ۲۶۴) و (ابن قتیبه، بی تا: ج ۳، ص ۲۰۱).

ابن عبد ربّه ۲۴۶-۳۲۸ هـ (۱۹۹۹: ج ۱، ص ۱۲۴) معتقد است دو بیت زیر مقتبس از این کلام بزرگمهر است:

لَا تَبْخَلَنَّ بَدْنِيَا وَهِيَ مُقْبَلَةٌ / فَلَنْ يُنْقِصَهَا التَّبْدِيرُ وَالسَّرْفُ // وَإِنْ تَوَلَّتْ خَرَى أَنْ تَجُودَ بِهَا / فَالْجُودُ فِيهَا إِذَا مَا أَدْبَرْتَ خَلْفَ؛ ترجمه: اگر دنیا رو آورد، بخل نورز؛ زیرا اسراف و زیاده روی آن را کم نمی‌کند و اگر رو برگرداند، بهتر است در آن سخاوتمند باشی و اگر دنیا پشت کرد، بهتر است شاکر باشی.

همچنین، شاعری دیگر سروده است:

أَنْفِقْ وَلَا تَخْشَ إِقْلَالَ فَقَدْ قُسِمَتْ / بَيْنَ الْعِبَادِ مَعَ الْأَجَالِ أَرْزَاقُ // لَا يَنْفَعُ الْبُخْلُ مَعَ دُنْيَا مُؤَيَّسَةٍ / وَلَا يَضُرُّ مَعَ الْإِقْبَالِ إِنْفَاقُ (وطواط، بی تا: ۲۸۳)؛ ترجمه: بخش و از

فقر نترسد زیرا روزی و اجل برای بندگان مقرر شده است. بخل در حالی که دنیا به آدمی پشت کرده، بی فایده است و بخشش نیز در زمانی که دنیا به آدمی رو کرده است، ضرر نمی رساند.

### ۳۲-۴- قدرت روحی نه جسمی

در حکمت های منسوب به اردشیر آمده است: **وَاعْلَمُوا أَنَّ الْكِرَامَ أَصْبِرُ نُفُوسًا، وَ اللَّئَامَ أَصْبِرُ أَجْسَامًا؛** ترجمه: بدانید که جوانمردان از جهت روح و فرومایگان از جهت بدنی صبورترند (قرطبی، بی تا: ج ۱۰۲، ص ۶۲۹) و **نهایة الارب و زمخشری، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۲۲۱)** و (ابن حمدون، ۱۹۸۳: ج ۱، ص ۴۳۹).

راغب اصفهانی (۱۴۲۰: ج ۲، ص ۱۵۴) بیت زیر از ابو تمام را مأخوذ از کلام بالامی داند:

**وَالصَّبْرُ بِالْأَرْوَاحِ يُعْرَفُ فَضْلُهُ / صَبْرُ الْمُلُوكِ وَكَيْسٌ بِالْأَجْسَامِ؛** ترجمه: صبر شاهانه صبر روحی است که ارزش آن شناخته شده، صبر واقعی جسمانی نیست.

### ۳۳-۴- زهد، سبب آسایش

ماوردی از انوشروان نقل کرده است: **إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ لَا تَعْتَمَّ فَلَا تَقْتَنِ مَا بِهِ تَهْتَمُّ،** (ماوردی، ۱۴۰۷: ۲۵۲)؛ ترجمه: اگر می خواهی غمگین نشوی، آنچه را که دوست می داری، نگه مدار. ماوردی در ادامه می گوید: یکی از شاعران این معنا را در قالب ابیات زیر به رشته نظم کشیده است:

**أَلَمْ تَرَ أَنَّ الدَّهْرَ مِنْ سُوءِ فَعْلِهِ / يَكْدِرُ مَا أُعْطِيَ وَيَسْلِبُ مَا أَسْدَى // فَمَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَرَى مَا يَسُوءُهُ / فَلَا يَتَّخِذْ شَيْئاً يَخَافُ لَهُ فِقْدَانِ؛** ترجمه: آیا ندیده ای که روزگار به واسطه بد رفتاریش / آنچه را که داده، تیره می کند و سودی را که داده، پس می گیرد // هرکس دوست دارد که ناخوشایند نبیند / چیزی را انتخاب نکند که از فقدان آن می ترسد. نک: (دهخدا، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۱۶۵۲).

### ۵- نتیجه

حاصل این پژوهش، معرفی ۶۵ بیت عربی است که ترجمه امثال فارسی هستند، ۱۰ نمونه از اشعار شاعران عرب که صریحاً در اشعار خود به امثال ایرانیان اشاره کرده اند و نیز ۵۲ بیت عربی در قالب ۳۳ مضمون که به تصریح ادیبان عرب

برگرفته از امثال ایرانیان هستند، این حجم عظیم و گسترده از تأثیر فرهنگ ایران قبل از اسلام در ادب عربی با وجود تنگنای مقاله و محدودیت این تحقیق در چارچوب اقرار و اعتراف ادیبان و صاحب نظران، به منزله مشت نمونه خروار است و نشان می دهد که تأثیر فرهنگ و اندیشه ایرانی در ادب عرب بسی گسترده تر از آن است که تا به حال گفته شده و سخت نیازمند تلاش جدی است.

## یادداشت ها

- ۱- حسینعلی محفوظ، اولین دانشجوی دکترای خارجی دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۵ از رساله دکتری خود با عنوان سعدی و متنبی در رشته زبان و ادبیات فارسی به راهنمایی بدیع الزمان فروزانفر دفاع کرد. نک: (مجله دانشکده ادبیات شماره ۳- سال سوم - ۱۳۳۵ - ص ۹۴ و ۹۵)
- این رساله با نام سعدی و متنبی به چاپ رسید و به سبب تعصب و امتیاز دادن بیش از حد لازم به متنبی در مقابل سعدی و ادعای وامداری غیر منصفانه سعدی از متنبی مورد انتقاد قرار گرفت. برای اطلاع بیشتر نک: مهدوی (۱۳۷۰: ۲۸)، مؤید شیرازی (۱۳۶۲: ۱۶ - ۲۲)، محقق، (۱۳۶۶: ۱۷۳-۱۸۴) و محمود انوار (۱۳۸۰: ۴۵ - ۷۵).
- ۲- برای اطلاع از این مضمون در ادب فارسی نک: (دهخدا، ۸۳۶).
- ۳- محفوظ (۱۳۳۶: ۱۷۳) با استناد به گفته شاعری عرب به نام ابو علی بن مقله «صدیق من راعاک عند الشدة / و کلا تراه فی الرخاء مراعیاً» چند بیت از سعدی را مأخوذ از شاعر مذکور دانسته است، آنچه جای تعجب دارد، غفلت این دانشجوی عرب از یکی از مهمترین منابع شعر عرب «یتیمه الدهر» است.
- ۴- دهخدا این عبارت را در ذیل دزد بازار آشفته می خواهد (۸۰۳) آورده و اشاره ای به مضمون ایرانی این حکمت نکرده است.
- ۵- برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸، الف: ۹۸ و ۱۳۸۸، ب: ۱۵). محفوظ (۱۳۳۶: ۱۰۷) برای اقتباس سعدی از ادب عربی، آفتاب را رها کرده با استناد به ستاره ای دور و خاموش اینگونه شاهد آورده است:
- کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید / قضا همی بردش تا به سوی دانه دام  
اذا ما حمام المرأ کان ببلدة / دعته الیها حاجة فیطیر .
- ۶- برای اطلاع از این مضمون در ادب فارسی نک: (دهخدا، ۳۴۳).
- ۷- برای اطلاع از این مضمون در ادب فارسی نک: (دهخدا، ۲۹۴)، ذیل «اندر جهان به از خرد آموزگار نیست...».

- ۸- برای اطلاع از این مضمون در ادب فارسی نک: (دهخدا، ۸۳۵)، ذیل «دوری و دوستی».
- ۹- نک: به شرح محقق (۱۳۶۹: ۲۵۲) بر این بیت ناصر خسرو:  
فسونگر به گفتار نیکو همی / برون آرد از دردمندان سقم
- ۱۰- برای اطلاع از این مضمون در ادب فارسی نک: (دهخدا، ۲۱۹)، ذیل «اگر طوطی زبان  
...»
- ۱۱- محفوظ (۱۳۳۶: ۱۸۸) بی توجه به سخن حکمت آمیز بزرگمهر، در خیال خود، این بیت سعدی را «چون نداری کمال فضل آن به / که زبان دردهان نگه داری» اقتباس از مضمون ابوالفتح بستنی «فان لم تجد قولاً سدیداً تقوله / فصمتک عن غیر السداد سداد» دانسته، حال آنکه ابوالفتح بستنی از شاعران ذولسانین، اهل بست در جنوب افغانستان است که دیوانی هم به زبان فارسی داشته و واژه های فارسی در شعر او بسیار است و یکی از ناقلان فرهنگ ایرانی به عربی است. نک: (آذرنوش، ۱۳۸۳: ۹۵-۹۹).
- ۱۲- برای اطلاع از ارزش خوشنامی در ادب فارسی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۴، الف: ۹۲ و نیز سبزیان پور، ۱۳۸۶، الف: ۹۰).
- ۱۳- برای اطلاع از این مضمون در شاهنامه، اشعار متنبی و ایران باستان نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۴، الف: ۹۱).
- ۱۴- محفوظ (۱۳۳۶: ۱۱۹) دو بیت از سعدی را با همین مضمون مقتبس از دو حدیث دانسته است:  
من نظر فی عیب نفسہ اشتغل عن عیب غیره.  
لا تتبعن عیوب الناس، فان لک من عیوبک - ان عقلت - ما یشغلک من ان تعیب احدا.  
مکن عیب خلقی ای خردمند فاش / به عیب خود از خلق مشغول باش  
کسی پیش من در جهان عاقلست / که مشغول خود و زجهان غافلست  
هرچند احتمال تأثیر پذیری سعدی از احادیث اسلامی بسیار است، ولی نباید از نظر دور داشت که مضمون بالا نه تنها در ایران باستان، که احتمالاً در فرهنگ ملت های دیگر هم وجود داشته است، برای اطلاع از این مضمون در مثنوی معنوی، سخنان عیسی (ع)، شیخ ابو سعید اسی الخیر، سعدی و حافظ نک: (حلبی، ۱۳۷۹: ۲۷۵ و ۳۰۴).
- ۱۵- برای اطلاع از تأثیر این مضمون در ادب عربی و اشعار شاعران ایرانی چون فردوسی، جامی، وحشی بافقی، کمال اسماعیل، نظامی، حزین لاهیجی، و... نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۷، ب: ۸۰۸-۸۱۴)، برای اطلاع از تأثیر آن در شعر ایرج میرزا نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۷، الف: ۱۶۵) و برای اطلاع از همین مضمون در زبان عربی نک: (حلبی، ۱۳۷۹: ۲۰۱).
- ۱۶- برای اطلاع از این مضمون در کلیله و تأثیر آن در ادب عربی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۶، ب: ۱۰۰).

## Archive of SID

۱۷- برای اطلاع از این مضمون در مثنوی آمده است:

عقل دو عقل است اول مکسبی / که در آموزی چو در مکتب صبی /

عقل دیگر بخشش یزدان بود / چشمه آن در میان جان بود (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۳۸۲).

۱۸- برای اطلاع از این مضمون در شاهنامه، دیوان متنبی، دیدگاه انوشیروان و اندرز های

پهلوی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۴: الف: ۹۵)

۱۹- محفوظ (۱۳۳۶: ۱۰۵) در ذیل عبارت «لا راحة مع الحسد»، عبارت و ابیات زیر را برای

اثبات تأثیر پذیری سعدی از ادب عربی آورده است: حسود را چه کنم کوخود به رنج درست.

الا تا نخواهی بلا بر حسود / که آن بخت برگشته خود در بلاست

شها به خون عدو ریختن شتاب مکن / که خود هلاک شوند از حسد به خون

این در حالی است که ابو هلال عسکری این مضمون را ایرانی دانسته و به تأثیر آن در ادب

عربی اشاره کرده است.

۲۰- محفوظ (۱۳۳۶: ۱۲۴) در ذیل حدیث «حب الوطن من الایمان» چند بیت از سعدی را به

نشانه اقتباس از حدیث آورده است:

سعدیا حب وطن گر چه حدیثی است صحیح / نتوان مرد به سختی که من اینجا زادم

گفتنی است که توصیه سعدی در این بیت مهاجرت و نادیده گرفتن مفاد حدیث (حب الوطن)

است و این همان چیزی است که بزرگمهر بدان سفارش کرده است.

### کتابنامه

#### الف: کتاب ها

۱. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۵)، چالش میان فارسی و عربی، نشر نی: چاپ اول.

۲. الارجانی، ناصح الدین ابی بکر احمد بن محمد بن الحسن، (بی تا)، السدیوان،

تحقیق محمد قاسم مصطفی، بغداد: مؤسسه دار الکتب للطباعة و النشر.

۳. آربری، آ. ج. (۱۹۵۹)، تراث فارس، ترجمه یحیی الخشاب، القاهرة، دار احیاء

الکتب العربیة.

۴. الابنیهی، شهاب الدین محمد بن احمد، (۱۴۲۱)، المستطرف فی کل فن

مستظرف، مراجعة و تعليق محمد سعید، دار الفکر للطباعة و النشر و التوضیح.

۵. ابن ابی الحدید، (۱۲۷۱)، شرح نهج البلاغة، تهران.

٦. ابن الكتاني، الشيخ أبو عبدالله محمد، (بى تا)، التشبيهات من اهل الاندلس، تحقيق احسان عباس، بيروت: دار الثقافة.
٧. ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن على، (١٩٨٣)، التذكرة الحمدونية، تحقيق احسان عباس، بيروت- لبنان: معهد الانماء العربى، الطبعة الأولى.
٨. ابن دحية، ذو النسيبين ابو الخطاب عمر بن حسن، (بى تا)، المطرب من اشعار اهل المغرب، بتحقيق الاستاد ابراهيم الاييارى و الدكتور حامد عبد المجيد و الدكتور احمد احمد بدوى، راجعه الدكتور طه حسين، دار العلم للجميع.
٩. ابن دريد، (١٤١٥)، ديوان، قدم له و وضع هوامشه و فهارسه راجى الاسم، بيروت - لبنان: دار الكتاب العربى.
١٠. ابن رومى، ابو الحسن على بن عباس بن جريح، (١٩٧٣)، ديوان، تحقيق الدكتور حسين نصار، مطبعة دار الكتب.
١١. ابن طقطقى، محمد بن على بن طباطبا، (١٨٩٤)، الفخرى فى آداب السلطانية و الدول الاسلامية، و قد ثنى بتصحيحه بعد العالم العلامة الغريفي زولدى أهاوردت هرتويغ درنبرغ، شالون على نهر سون، مطبع مرسو.
١٢. ابن عبد ربه، شهاب الدين، (١٩٩٩)، العقد الفريد، تقديم الاستاذ خليل شرف الدين، بيروت: دار و مكتبة الهلال.
١٣. ابن قتيبة الدينورى، ابو محمد عبدالله بن مسلم، (بى تا)، عيون الاخبار، بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية.
١٤. ابن المبارك، عبد الله، (١٤٠٩)، الديوان، دار الوفاء للطباعة و النشر و التوزيع.
١٥. ابن مسكويه، ابو على احمد بن محمد، (١٩٥٢)، الحكمة الخالصة، تحقيق عبد الرحمان بدوى، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
١٦. ابن معتز، (بى تا)، الديوان، عبدالله بن محمد، الخليفة العباسى، الديوان، دراسة و التحقيق الدكتور محمد بديع شريف، دار العارف.
١٧. أبو تمام، حبيب بن أوس الطايبي، (١٩٦٨)، الديوان، شرح و تعليق شاهين عطية، بيروت: مكتبة الطلاب و شركة الكتاب اللبنانية.
١٨. ابوالعاهية، (١٤١٧)، الديوان، قدم له و شرحه مجيد طراد، بيروت: دار الكتاب العربى، الطبعة الثانية.



## Archive of SID

۱۹. ابونواس، (۱۹۶۲)، **الديوان**، بیروت: دار صادر للطباعة و النشر و دار بیروت للطباعة و النشر.
۲۰. احسان عباس، (۱۹۹۳)، **ملاحح يونانيه فى الادب العربى**، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۲۱. انوار، امير محمود، (۱۳۸۰)، **سعدى و متنبى**، چاپ انوار دانش.
۲۲. بدوى، عبد الرحمان، (۱۹۵۲)، **مقدمه الحكمة الخالدة**، ابن مسكويه، ابوعلی احمد بن محمد، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية.
۲۳. البستى، أبو الفتح، (۱۹۸۰)، **الديوان**، الدكتور محمد مرسى الخولى، حياته و شعره، دار الأندلس للطباعة و النشر و التوزيع، الطبعة الأولى.
۲۴. بشار بن برد، (۱۴۱۳)، **الديوان**، شرحه و رتب قوافيه و قدم له، مهري محمد ناصر الدين، بیروت - لبنان: دار الكتب العلمية.
۲۵. البيهقي، ابراهيم بن محمد، (۱۴۲۰)، **المحاسن و المساوى**، وضع حواشيه عدنان على، بیروت - لبنان: دار الكتب العلمية.
۲۶. البيهقي، ابراهيم بن محمد، (۱۳۹۰)، **المحاسن و المساوى**، بیروت: دار الصادر.
۲۷. تفضلى، احمد، (۱۳۸۳)، **تاريخ ادبيات ايران پيش از اسلام**، چاپ مهارت.
۲۸. الثعالبي، ابو منصور، (۲۰۰۳)، **التمثيل و المحاضرة**، تحقيق و شرح و فهرسة الدكتور قصي الحسين، بیروت - لبنان: دار و مكتبة الهلال.
۲۹. -----، (۱۴۰۳)، **يتيمة الدهر فى محاسن أهل العصر**، شرح و تحقيق الدكتور مفيد محمد قميحة، بیروت - لبنان: دار الكتاب العلمية.
۳۰. حبيب اللهى، ابو القاسم، (۱۳۳۶)، **ارمغان نويد**، مجموعه مقالات و اشعار استاد، به كوشش محمد حبيب اللهى اصفهان، انتشارات ميشم تمار.
۳۱. حلبى، على اصغر، (۱۳۷۹)، **تأثير قرآن حديث در ادبيات فارسى**، انتشارات اساطير.
۳۲. دود پوتا، عمر محمد، (۱۳۸۲) **تأثير شعر عربى بر تكامل شعر فارسى**، ترجمه سيروس شميسا، صدای معاصر.
۳۳. **دوره‌هاى على اكبر** (۱۳۷۴)، **امثال و حكم**، انتشارات امير كبير.
۳۴. رازى، محمد بن ابى بكر عبدالقادر، (۱۳۶۸)، **امثال و حكم**، ترجمه و تصحيح و توضيح فيروز حريزچى، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۳۵. الراغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد بن المفضل، (۱۴۲۰)،  
محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلاغ، حققه وضبط نصوصه و علق حواشیه  
الدكتور حمير الطباع، شركة دار الارقم بن ابی الارقم للطباعة و النشر.
۳۶. الزمخشري، ابو القاسم محمود بن عمر، (۱۴۱۲هـ)، ربيع الابرار و نصوص  
الاخبار، تحقيق عبد الامير مهنا، بيروت - لبنان: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۷. سارتن، جرج، (۱۳۳۳)، سرگذشت علم، ترجمه احمد بيرشك، انتشارات  
كتاب فروشى ابن سینا، چاپ اول.
۳۸. صفاء، ذبیح الله، (۱۳۷۱)، تاريخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، چاپ  
دوازدهم.
۳۹. الطرطوشی، محمد بن الولید، (۱۹۹۰)، سراج الملوك، تحقيق جعفر  
البياتي، رياض: الرئيس للكتب و النشر، الطبعة الأولى.
۴۰. العسكري، ابوهلال، (۱۳۵۲)، ديوان المعاني، القاهرة، مكتبة القدسي.
۴۱. -----، (بی تا)، جمهرة الأمثال، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم  
و عبدالمجيد قطامش، بيروت: دار الجيل.
۴۲. العسكري، أبو أحمد الحسن بن عبدالله، (۱۹۸۴)، المصون في الأدب،  
تحقيق عبد السلام محمد هارون، مطبعة حكومة الكويت، طبعة ثانية مصورة.
۴۳. عهد اردشیر، اردشیر بن بابک، (۱۹۶۷)، تحقيق احسان عباس، بيروت: دار  
صادر.
۴۴. فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۸۵)، احاديث و قصص مثنوی، ترجمه و تنظيم  
حسين داودی، مؤسسه انتشارات امير كبير.
۴۵. القرطبي، الامام ابی عمر يوسف، (بی تا)، بهجة المجالس و انس  
المجالس، بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية.
۴۶. القيرواني، أبى اسحاق بن على الحصرى، (۱۳۷۲)، زهر الآداب و ثمر  
الآداب، مفصل و مضبوط و مشروح بقلم الدكتور زكى مبارك، المصن: مطبعة  
السعادة، الطبعة الثانية.
۴۷. گرشويچ و بويس، ايلرو مری، (۱۳۷۷)، ادبیات دوران ایران باستان،  
برگردان به فارسی يدالله منصورى، تهران: سازمان انتشارات فروهر، چاپ اول.
۴۸. الماوردی، أبو الحسن بن محمد بن حبيب البصرى، (۱۴۰۷هـ)، أدب الدنيا  
و الدين، بيروت - لبنان: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى.

## Archive of SID

۴۹. مؤید شیرازی، جعفر (۱۳۶۲)، شناختی تازه از سعدی، شیراز، انتشارات لوکس، چاپ اول.
۵۰. المتنبی، ابو الطیب، (۱۴۰۷)، السدیوان، شرح العلامة اللغوی عبد الرحمن البرقوقی، شركة دار الارقم بن ابی الارقم للطباعة و النشر.
۵۱. المحبی، محمد امین بن فضل الله بن محب الدین بن محمد، (۱۹۶۸)، نفحة الريحانة و رشحة طلاء الحانة، تحقیق عبد الفتاح محمد الحلو، دار احیاء الکتب العربیة.
۵۲. محفوظ، حسین علی، (۱۳۳۶)، متنبی و سعدی، انتشارات روزنه، چاپ اول.
۵۳. محقق، مهدی، (۱۳۶۹)، شرح سی قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی، انتشارات توس.
۵۴. مرزبان راد، علی، (۲۵۳۶)، خسرو انوشروان در ادب فارسی، انتشارات دانشگاه ملی ایران.
۵۵. المواردی، ابو الحسن، (۱۹۸۸)، نصیحة الملوك، تحقیق و دراسة و تعليق فؤاد عبد المنعم احمد، الاسکندریة، مؤسسة شباب الجامعة.
۵۶. المیمنی، عبدالعزیز، (بی تا)، الطرائف الأدبیة، بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیة.
۵۷. نائل خانلری، پرویز، (۱۳۷۱)، تاریخ زبان فارسی، انتشارات فردوس، چاپ ششم.
۵۸. نویری، شهاب الدین أحمد بن عبد الوهاب، (۱۹۳۰) نهاية الارب فی فنون الأدب، دارالکتب المصریة.
۵۹. الوطواط، الامام العلامة أبی اسحاق برهان الدین الکتبی المعروف بالوطواط، (بی تا)، غرر الخصائص الواضحة و النقائص الفاضحة، بیروت: دار الصعب.
۶۰. یاقوت الحموی، أبو عبدالله شهاب الدین، (۱۴۰۰)، معجم الأدباء، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ب: مجلات و مقالات**
۱. آذرنيوش، آذرتاش، (۱۳۸۳)، «ابو الفتح البستي»، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ج ۶، ص ۹۵-۹۹.
۲. امير خيزي، اسماعيل، (۱۳۴۴)، «توقعات كسرى انوشروان»، نشریه دانشكده ادبيات تبريز، سال هفتم، شماره چهارم، ص ۳۷۸ - ۳۹۰.

## Archive of SID

۳. سبزیان پور، وحید، الف، (۱۳۸۴)، «جستاری در کشف زیشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متنبی و فردوسی»، مجله فرهنگ، ویژه ادبیات، سال هجدهم، شماره سوم، پیاپی ۵۵، ص ۹۵ تا ۱۲۳.
۴. -----، ب، (۱۳۸۴)، «مقایسه حکمت در شاهنامه و متون عربی قرن سوم تا پنجم»، مجله علمی و پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی شماره ۱، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۲۷ تا ۱۴۸.
۵. -----، ج، (۱۳۸۴)، «بازشناسی منابع حکمت های عربی کتاب امثال و حکم دهخدا»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳، ص ۵۵-۶۸.
۶. -----، الف، (۱۳۸۶)، «تأثیر ادب عربی در اشعار ملک الشعرای بهار»، فصلنامه علمی و پژوهشی «نامه فرهنگستان»، دوره نهم، شماره اول، شماره ۳۳، ص ۷۴ تا ۹۶.
۷. -----، ب، (۱۳۸۶)، «تأثیر ترجمه عربی کلیله و دمنه بر ادب عربی» معارف، دوره بیست و دوم، شماره پیاپی ۶۴ و ۶۵، ص ۸۵ تا ۱۱۴.
۸. -----، الف، (۱۳۸۷)، «مضامین شعر و ادب عربی در دیوان ایرج میرزا»، فصلنامه علمی و پژوهشی کاوش نامه، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ۱۵۴-۲۰۸.
۹. -----، ب، (۱۳۸۷)، «تأملی در اندیشه های باستانی ایران و تأثیر آن در شاهنامه، ادب فارسی و ادب عربی»، مجموعه مقالات همایش منطقه ای پیوند پارسیان و اعراب، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، ص ۸۰۷-۱۹.
۱۰. -----، الف، (۱۳۸۸)، «تأثیر پند های انوشیروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۷، شماره ۶۴، صص ۹۱-۱۲۴.
۱۱. -----، ب، (۱۳۸۸)، «درباره بیتی از گلستان»، گزارش میراث، دوره دوم، سال سوم، شماره ۳۴، صص ۱۴-۱۷.
۱۲. فاتحی نژاد، عنایت الله، (۱۳۸۳)، «بشار»، دائره المعارف بزرگ اسلامی ج ۱۲، ص ۱۶۲ تا ۱۶۷.
۱۳. محقق، مهدی، (۱۳۶۶)، «میزان تأثیر سعدی از متنبی»، ذکر جمیل سعدی، مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتصدمین سالگرد تولد سعدی، وزارت ارشاد اسلامی، ج ۲، ص ۱۷۷ تا ۱۸۴.
۱۴. مهدوی دامغانی، احمد، (۱۳۷۰)، «همه گویند ولی گفته سعدی دگر است»، مجله ایران شناسی، سال سوم، شماره اول، ص ۲۶-۴۰.